

## القاب و صفتهای نوپسندگان

از کتاب صبح الاعشى تأليف ابوالعباس احمد قلقشندی

(۳)

الاسرى - از القاب پادشاهان مغرب است و آن از السرو (بخشش - جوانمردی) بمعنی بخشندگی و جوانمردی است و بدینجهت کسی را که واجد این صفت است سرى میخوانند و باولقب (سرى الدین) میدهند .

الاسفهلار - از لقب های خداوندان شمشیر است و در حکومت فاطمیان لقبی برای صاحب منصبانی همردیف و زبردربار بوده و معنی آن (سرسپاه) است و آن از دو لفظ ترکیب شده فارسى و ترکی و (اسفه) آن که بمعنی سراسر است فارسى و (سالار) آن که بمعنی سپاه است ترکی میباشد و عامه مردم به - پاره ای از کارکنانی که در بارگاه سلطان ایستاده اند (اسباسلار) باب تنها میگویند و مانند اینست که آنان معنائی را که در جمله بالا گفته شد در آن رعایت مینمایند و ب در زبان غالباً جایگزین ف میشود و بدینجهت اصبهان و اصفهان باب و ف هر دو میگویند و الاسفهلاری که منسوب بآنست از برای مبالغه بکار میرود و المقرالشهابی بن فضل الله در بعضی از داستانهایش گفته است که این لقب مخصوص شاهان طبلخان میباشد که بکار بردن آن در زمان ، از میان رفته است و مثل اینست که بسبب بکار بردن آن در باره پاره ای از کارکنان در بار از آن کراهت پیدا نموده و بدینجهت از آن منصرف شده اند یا اینکه چون معنی آن را درك نمیکنند آن را ترك کرده اند.

الاسنی - از لقب های شاهان مغرب است و این کلمه از السناء (زبانه کشیدن آتش) که بمعنی بلندی جایگاه است گرفته شده است و جایز است که گفته شود مأخوذ از السنا بدون مداست که بمعنی روشنی میباشد (این کلمه اسم فعل ازسنى است) .

الاشرف - در اصطلاح نویسندگان این زمان بشرحی که گذشت از لقب های صاحبان مقام و مقرر است و ممکنست برای لقب شاهان مغرب نیز بکار رود و آن افعال تفضیل از کلمه شرف بمعنی برتری است .

الاصعد - از لقب های شاهان مغرب است و آن افعال تفضیل از کلمه صعود بمعنی بالا رفتن و ضد هبوط فرو افتادن است .

الاصیل - بیشتر برای لقب صاحبان قلم بکار میرود و گاهی - لقب صاحبان شمشیر هم واقع میشود و این هنگامی است که برای صاحب لقب رگ و ریشه ای باشد و این کلمه صفت مشبیه از اصل بمعنی دودمان است و الاصلی که منسوب بدانست برای مبالغه بکار میرود و در کتاب (عرف التعمیر) گفته شده که این لقب مخصوص کسی است که تاسه پشت رئیس بوده باشد (پسر از پدر از جد)

الاضخم - از لقب های شاهان مغرب است و این کلمه از الضخامه (درشت اندام - سببر) که منظور از آن عظمت و بزرگی است گرفته شده و اصل آن در لغت بمعنی غلظ (درشتی) میباشد که مجازاً برای عظمت و بزرگی استعمال شده است (اضخم - افعال تفضیل از کلمه - ضخامت است)

الاعز - از لقب های شاهان مغرب است و مانند الاخص برای لقب کسانی که عالی مقام هستند (نه زیردستان آنان و نه خیلی عالی مقام) بکار برده میشود که نسبت آنها تثبیت نشده باشد و میگویند (الاعز الاخص) و مانند آن - و این کلمه افعال تفضیل از عز بمعنی گرامی است .

الاعظم - از لقب های پادشاهان است و در این مورد میگویند (السلطان الاعظم) و این لقب برای پادشاهان مغرب نیز بکار میرود و آن افعال تفضیل از کلمه عظمت بمعنی بزرگی است .

الاعلی - از لقب شاهان مغرب است و آن افعال تفضیل از کلمه علو بمعنی بالا گرفتن است .

الاعلم - از لقب شاهان مغرب است و آن افعال تفضیل از کلمه علم بمعنی دانائی ضد جهل بمعنی نادانی است .

الافخم - از لقب شاهان مغرب است و آن افعال تفضیل از کلمه فحامت بمعنی بزرگی و نیرواست .

الافضل - از لقب پادشاهان است و برای لقب شاهان مغرب هم بکار برده میشود و آن افعال تفضیل از کلمه فضل بمعنی فروتنی است و مراد از آن فروتنی در پایه و مقام باشد .

الاکمل - از لقب پادشاهان است و برای لقب شاهان مغرب و اشخاص عالی مقام است ( نه زبردستان آنان و نه خیلی عالی مقام ) - بکار برده میشود و الاکلی که منسوب بدو است برای مبالغه میباشد ( اکمل - افعال تفضیل از کلمه کمل است ) .

الامام - از لقب های پیشوایان مذهبی است چنانچه در نامه های ایشان آمده است ( از بنده خدا و ولی او امام . . . ) و نخستین کسی که چنین لقبی یافت ابراهیم بن محمد بود و وی اول کسی از بنی عباس بوده که برای خلافتش بیعت گرفته میشد این لقب برای بزرگان دانش نیز بکار برده شده است و امام در لغت بمعنی کسی است که از او پیروی میشود و بدینجهت این لقب بر مجتهدین مانند پیشوایان چهارگانه و صاحبان مذاهب مشهور . شافعی - مالک - ابوحنیفه احمد اطلاق گردیده است . و الامامی که منسوب بدانست برای مبالغه میباشد ( امام فعال بمعنی فاعل و مشتق از کلمه ام است )

الامجد - از لقب شاهان مغرب است و گاهی نیز در باره بازرگانان و مانند ایشان در ردیف القاب الصدراجل بکار برده میشود و آن افعال تفضیل از کلمه مجد بمعنی برتری و داشتن دودمان است .

الامیری - از لقب سپاهیان است در کتاب ( عرف التعریف ) نوشته شده که این لقب برای بزرگان . . . . . نوشته میشده است اگرچه از نویسندگان میبودند و نیز در دستور دیگری گفته است که این لقب برای نقیب الاشراف بکار میروند و در مورد قضات بهیچوجه استعمال نمی شود اگرچه از نویسندگان باشند و این لقب اگر مقدم بر اسم قرار گیرد بدون یاء نسبت استعمال می شود و

اینکه اصل آن مأخوذ از چیست در مبحث القاب و ظایف گفته شده و در اینجا دیگر نیازی به تکرار آن نیست و بدانکه نویسندگان به اصل کلمه الامرۃ چیزی را نسبت نمیدادند و نسبت آنرا بکار نمی بردند و هرگز در موقع نسبت بآن - الامری نمی گفتند در حالیکه در نسبت بقضا قضائی گفته اند (الامیری منسوب به الامیر است و یای نسبت برای مبالغه است الامیر بر وزن فعلیل صیغه مبالغه و مأخوذ از کلمه امره است).

الامین - از لقبهای شاگرد بازرگانان و خدمتگزاران سرشناخته در زمان ما میباشد اختصاص اینان بدین لقب بسبب اطمینان بازرگانان بر بردگان و غلامانیکه نزد شاهان میفرستادند و اطمینان بخدمتگزاران اندرون (حرم) و غلامان بارگاه شاهان بوده و آن از کلمه امانت بمعنی بی بیم و راست و درست و ضد خیانت بمعنی ناراستی و نادرستی گرفته شده و الامینی که منسوب بدانست از برای مبالغه است (امین بر وزن فعلیل صفت مشبیه و مأخوذ از کلمه امن میباشد).

الاوحد - برای لقب پادشاهان آورده میشود و برای لقب نویسندگان بزرگ (نه زیردستان آنانکه ی(یاء) در القاب آنان تثبیت نشده بکار برده میشود و همانطور که قبلا در مورد الاجل گفته شد بر نویسندگان فعلی که آنرا در باره درجات بالا و پائین بکار میبرند ایراد و اعتراض است و واحدی که منسوب بدانست برای مبالغه می باشد (الاوحد بمعنی یگانه افعال تفضیل از کلمه وحدو وحید است).